

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

شمی صلواتی  
۲۰ جون ۲۰۲۴



شمی صلواتی

## «شوخی جنون آمیز خدا با ابراهیم»

میرعلی پناهجو «تازه وارد در المان» اسیر از خود بیگانگی، دل خوش به قربانی یک گوسفند بود تا با آن «پُر» بدهد دلیل خاصی برای «خودنمایی» در بین «پناهجویان» تا به آشنا و - دوست و رفیق فخر تازه ای بفروشد... برای فاصله گرفتن با «حقارتی» که در وجودش موج می زد- و دردهای ناشی از «سرخوردگی» یا از سر استیصال بتواند از آن بکاهد، با پس اندازه چندماهه از پول ماهیانه پناهجویی، یک بره گوسفند را قربانی و با آن عکس سلفی گرفت لباسهای نوش را پوشید و با مامانش ارتباط ویدئویی برقرار کرد . عید را با پناهجویان «هیام» همراه با دل سیر از کباب و چند بطری مشرب الکلی نسبتاً ارزن قیمت مست و شنگول با رقصی و -آوازی روز و شب خوبی را سپری کردند... این سنت های غلطی مذهبی در جامعه ریشه دار است و مردم ما نیز «با شک کردن و حقایق را جستن کاملاً بیگانه اند» و با بی تفاوت پیمان اخوت بسته اند ... این سنت ها بازتولید بی رحمی و جنایت است که ما را از انسان بودن خویش دور ساخت است به همین دلیل ساده «جامعه ما استبداد زده است...» «عید قربان»

تاریخ عید قربان برای ما کنشگران روشن نیست و ما دسترسی به ادبیاتی که تصویر منطقی از عید قربان به ما بدهد نداریم، فقط ما با یک قصه ابتدائی و تکراری به عنوان سند تاریخی عید قربان روبه رو هستیم. قصه عیدی که دهان به دهان به ما منتقل شده است و امروز بیش از صدها میلیون انسان در جهان به استقبال این آن می روند عیدی که ریشه منطقی ندارد بلکه به اساس یک شوخی جنون آمیز خدا که در سرسپردگی ابراهیم دچار شک و تردید می شود تا آنجا که ابراهیم را به سنگ محک می زند. و از ابراهیم می خواهد برای اثبات ایمان خود باید پسرش را قربانی کند.

این شوخی بی مزه خدا با ابراهیم نشانه ای از بی رحمی و خودخواهی خدا بود و شک و تردید را در ذهن ما کنشگران کاشت.

خدائی که در تضاد با ارزشهای انسانی ست، در حقیقت این خدا نیست یک گول است یک گول بی رحم که دیوانهوار جنایت می آفریند...

و بعدا ابراهیم متوجه می شود که خدا با او شوخی کرده و برای ابراهیم یک گوسفند می فرستد تا آن را قربانی کند از این داستان ناقص و غیر منطقی، که وجود خدا و دیوانگی ابراهیم را غیرقابل باور و احمقانه به نظر می رسد، من به این باور رسیدم که برای رشد فکری می بایدایمان را در دل خاک دفن کرد . برای انسان بودن باید به دور از هر دین و مذهبی بی خدا بود و من بدون خدا و ایمان با منطق تر از هر زمان اختیار را انتخاب کردم...

۱۷ جون ۲۰۲۴ میلادی "شمی صلواتی"